



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - از صفحه ۲۷ تا ۴۵

بررسی تمثیل در دو داستان کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه*

هاله اژدرنژاد^۱، احمدرضا یلمه‌ها^۲

۱- دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

چکیده

تمثیل از انواع ارزشمند ادبی است که در ادب فارسی کاربرد دیرینه‌ای دارد؛ بنابراین هدف از پژوهش حاضر، بررسی تمثیل و انواع تمثیل آن، در چهار داستان کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه است. داستان‌های «موش و گربه» و «زاغ و مار» از کلیله و دمنه و داستان‌های «موش و مار» و «موش با گربه» از مرزبان‌نامه است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نمودار بسامدی نیز رسم شده است. حاصل بررسی‌های انجام شده این است که هر سه گونه فابل، پارابل و اگزیمپلوم در این داستان‌ها یافت شد و در این میان غلبه با اگزیمپلوم بوده است. از میان انواع اگزیمپلوم، مثل، ضرب‌المثل و تحریف شده آن، سخنان و امور مشهور یافت شد. همچنین فابل و اگزیمپلوم در کلیله و دمنه بسامد بیشتری داشته است.

کلیدواژه‌ها: تمثیل، انواع تمثیل، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۳

۱. پست الکترونیک: h_ajdarnejad@yahoo.com

۲. پست الکترونیک نویسنده مسئول: ayalameha@yahoo.com

مقدمه

تمثیل از عناصر مهم در داستان‌پردازی و بهترین روش در اثرگذاری مخاطب به شمار می‌رود؛ زیرا تمثیل، حکایت، داستان و یا روایتی است که اگرچه معنای ظاهری دارد؛ ولی مراد گوینده از آن معنای کلی‌تری است. در قرآن کریم با تمثیل‌های بی‌شماری روبرو هستیم؛ زیرا بشر از درک و فهم معانی پیچیده و عمیق قرآن عاجز است و خداوند متعال از طریق آوردن تمثیل‌های گوناگون درک آن برای بشر میسر و ساده ساخته است. «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظِرِّهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱.

شاید بتوان گفت خداوند متعال در تمام کتب آسمانی خصوصاً در قرآن کریم، به تمثیل توجه خاصی داشته و آن را مؤثرترین روش در تفکر و تذکر می‌داند. کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه هر دو اثری ادبی تعلیمی با داستان‌های تو در توی بسیار هستند. کلیله و دمنه از آثار منثور قرن ششم است. این کتاب در حدود سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۰ به فارسی برگردانده شد. پارسا درباره این اثر می‌گوید:

«کلیله و دمنه نصرالله منشی ۱۶ باب و ۵۷ حکایت دارد که ۱۴ حکایت اصلی و ۴۳ حکایت آن فرعی است. برخی کوتاه و برخی دیگر بلند و پیچیده هستند (پارسا، ۱۳۸۴: ۷۳). مرزبان‌نامه کتاب مشهور دیگری است که «نه از روی کلیله و دمنه، بلکه به تقلید کلیله و از روی منابع مختلف هندی و غیر هندی و با همان سبک و سیاق نوشته شده است» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). «نویسنده افسونکار این کتاب در بسیاری از موارد کار نثر را از کلام پراکنده عادی گذرانده و تا آستانه شعری دلچسب پیش برده است. وی در وصف و تمثیل و استشهاد به اشعار و امثال و حکم پارسی و تازی، استاد مسلّم و در انشای مترسّله سرمشتق بزرگ پارسی‌نویسان بعد از خود است» (صفا، ۱۳۵۳: ج ۳ / ۲۰۱). اهمیت تمثیل در آثار ادبی سبب شد تا در این پژوهش تمثیل در داستان‌های «موش و گربه» و «زاغ و مار» از کلیله و دمنه و داستان‌های «موش و مار» و «موش با گربه» از مرزبان‌نامه بررسی و به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. گونه‌های تمثیل‌های به کار رفته در داستان‌های مذکور چیست؟

۲. کدام گونه تمثیل در این دو داستان بسامد بیشتری دارد؟

۱. سوره حشر، آیه ۲۱

۳. تمثیل و انواع آن در داستان‌های کلیله و دمنه بسامد بالاتری دارد یا در داستان‌های مرزبان‌نامه؟

مروری بر پیشینه تحقیق

با آنکه مطالعات بسیاری زمینه دو اثر ارزشمند تعلیمی یعنی کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و نیز راجع به تمثیل انجام شده؛ اما در زمینه تمثیل در این دو اثر تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. برخی از مقالات انجام شده در این زمینه به شرح زیر است:

«تمثیل و کلیله و دمنه» نوشته وحید باقرزاده خالصی (۱۳۸۰) در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی؛ «نگاهی به تمثیل‌های نمادین در مرزبان‌نامه» از مسعود پاکدل و معصومه میراب (۱۳۹۴) در فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر؛ «فابل در مرزبان‌نامه» به قلم ناهید ملک‌محمدی (۱۳۸۸) در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی و «بررسی و مقایسه امثال فارسی و عربی در مرزبان‌نامه» اثر زهره مسیحی و حمید رضایی در گاهنامه پیام نور استان چهارمحال و بختیاری (۱۳۹۱).

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. اطلاعات و داده‌های تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری گردآوری و جدول و نمودار نیز ترسیم شده است.

ادبیات تحقیق

تعریف تمثیل

تمثیل در لغت به معنی «مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) و در اصطلاح بیان، یکی از تقسیم‌بندی‌های تشبیه از جهت وجه شبه، تمثیل است و تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه در آن از امور متعدد گرفته شده باشد (خطیب، ۲۰۰۳: ۱۹۰).

تمثیل در معنای عام، معادل و مرادف تشبیه است و در معنای تشبیه به کار می‌رود؛ زیرا «مثل»، که ریشه واژه تمثیل است، معنای «شبه» می‌دهد (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۱: ج ۵ / ۴۷۱). تمثیل در معنای خاص، گونه‌ای تشبیه است و به تعبیر اهل منطق، نسبت تشبیه و تمثیل، عموم و خصوص مطلق است، یعنی «هر تمثیلی تشبیه است»؛ اما «بعضی از گونه‌های تشبیه، تمثیل به شمار می‌آید». جرجانی در اسرارالبلاغه این معنا را تصریح می‌کند و تشبیه را عام و تمثیل را نسبت بدان خاص می‌شمارد و تأکید می‌ورزد که هر تمثیلی به ناگزیر تشبیه است؛ اما هر تشبیه‌ی الزاماً تمثیل نخواهد بود (ر.ک. جرجانی، ۱۹۵۴: ۸۴).

در علم بلاغت دیدگاه‌های گوناگونی درباره تمثیل وجود دارد، از جمله:

۱- گروهی تمثیل را جزو استعاره می‌دانند: رازی و کاشفی از این دسته‌اند (ر.ک. رازی، ۱۳۶۹: ۱۹۷؛ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۵).

۲- دسته‌ای تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه به شمار می‌آورند: عبدالقاهر جرجانی، سکاکی و شفیعی کدکنی چنین عقیده‌ای دارند (ر.ک. بدوی طبانه، البیان، ۷۷۰؛ نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۶۷).

۳- برخی معتقدند تمثیل، مثل یا شبیه مثل است: دیدگاه جلال‌الدین همایی درباره تمثیل چنین است (ر.ک. همایی، ۱۳۷۰: ۲۹۹).

۴- عده‌ای نیز تمثیل را با تشبیه مترادف می‌دانند: ابن اثیر از این دسته است. او تمثیل را هم معنی و مترادف با تشبیه دانسته است (ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۷۹: ۱۲).

البته باید گفت که در همه موارد، روایتی که در لایه ظاهری بیان می‌شود، همان معنایی نیست که راوی قصد دارد القاء کند. این معنا در لایه دیگر، ناگفته و پنهان است. پس می‌توان لایه دوم را داستان «حقیقی» نامید و ارزش تمثیل و در واقع بنیاد آن در همین لایه قرار دارد. کشف لایه دوم البته زیرکی و خبرگی می‌خواهد؛ زیرا لایه ظاهری روایت، همان قدر می‌تواند پنهان‌کننده معنا باشد که آشکارکننده آن (کیبل و ویلر، ۱۳۷۴: ۳۶۸؛ نقل از اژدرنژاد و یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

فایده تمثیل

از الفاظ اندک، معانی فراوان و از سخنان کوتاه اندیشه‌های ژرف حاصل می‌شود. از آن‌جا که

کنایه رساتر از تصریح است، معانی و مضامین در قالب تمثیل بهتر و رساتر ادا می‌شود (ملایی، ۱۳۸۳: ۵۶). تمثیل به علت داشتن فواید و ثمرات بسیار از دیرباز مورد توجه بوده است که به برخی از این فواید اشاره می‌شود:

- روحيّات و تجربيّات اقوام مختلف را آشکار می‌نماید.
- مسائل و حقایق پیچیده عقلی را که از دسترس افکار نسبتاً دورتر است حسّی می‌نماید و این‌گونه درک آن‌را دلچسب و شیرین و اطمینان‌بخش می‌سازد.
- راه درک مسائل عمیق منطقی را نزدیک نموده و تأثیر استدلال‌ها را افزایش می‌دهد.
- بیشترین تأثیر را در دل آدمی دارد.
- زبان تمثیل از خشکی و تلخی پند و اندرز صریح می‌کاهد.
- تنوع و انبساط خاطر ایجاد می‌کند و از ایجاد ملالت و خستگی در مخاطب می‌کاهد.
- ایجاز دارد و معانی بسیار را در قالب الفاظ اندک انتقال می‌دهد.
- کلام را زینت می‌بخشد و از خشکی و جمود بیرون می‌آورد.
- راه لجاج و عناد افراد لجوج و عنود را می‌بندد و مجال بهانه‌جویی برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد (محمدقاسمی، ۱۳۸۸: ۳۰-۴۴).

بحث

برخی از متون ادبی مثل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و به ویژه بسیاری از آثار عرفانی قدما آکنده از داستان‌های تمثیلی است که بدان‌ها اشاره می‌شود.

فابل در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

معروف‌ترین قسم تمثیل، تمثیل حیوانی است که فرنگیان به آن فابل (Fable) می‌گویند و آن را یکی از انواع ادبی می‌دانند. «در اصطلاح ادبی، فابل، داستان ساده و کوتاهی است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوان و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی است.» (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲).

قهرمانان و شخصیت‌های حکایت، در فابل، جانورانند. «ورود جانوران به ادبیات به زمانی باز

می‌گردد که تخیل وارد ادبیات شد. یعنی دورانی که انسان برای بیان آنچه که درک درستی نسبت به آن نداشت از تخیل خود استفاده کرد و جانوران را با همان هیات اما با زبان انسانی به ادبیات آورد.» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۷۸). این جانوران «نه حیوانات واقعی‌اند و نه انسان‌هایی در لباس حیوانات، آن‌ها حیواناتی هستند با افکاری که انسان‌ها، اگر فرضاً به شکل حیوانات مسخ می‌شدند مسلماً دارا بودند» (تراویک، ۱۳۷۳: ج ۱/۴۲۳) و در آنها دو هدف موردنظر است: یکی، تعلیم اخلاقی و اگر داستان عرفانی باشد تعلیم عرفانی - اخلاقی؛ دوم، نقد سیاسی و اجتماعی (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲ - ۹۳).

فابل در کلیله و دمنه

هر دو داستان مورد نظر در کلیله و دمنه فابل هستند که در میان آن‌ها به داستان‌های کوتاه دیگری هم اشاره شده که شخصیت‌ها و قهرمانان آن حیوانات هستند. در داستان «موش و گربه» موش تمثیلی از انسان دانا و خردمند است؛ زیرا جانب احتیاط را رعایت می‌کند و دوراندیش است. او «با ضعف و عجز خویش چون آفات بدو محیط گشت و دشمنان غالب گرد او درآمدند دل از جای نبرد و بدقایق مخادعت یکی را ازیشان در دام موافقت کشید، تا بدان وثیقت و وسیلت محنت از وی دور گشت، و از عهده عهد دشمن بوقت بیرون آمد و پس از ادراک نهمت در تصون ذات ابواب تیقظ بجای آورد.» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۲۸۱)؛ کلیله و دمنه. چنین ویژگی در گربه دیده نمی‌شود. در داستان «زاغ و مار» زاغ تمثیلی است از انسان‌های ستم‌دیده است؛ اما مار ستمگر و ظالم است. در دل داستان زاغ و مار با داستان دیگری روبرو هستیم. «زینهار تا چون ماهی خوار نکنی که در هلاک پنج پایک سعی پیوست، جان عزیز بباد داد. زاغ گفت: چگونه؟» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۸۱) نمونه‌ای دیگر از فابل در این دو داستان است.

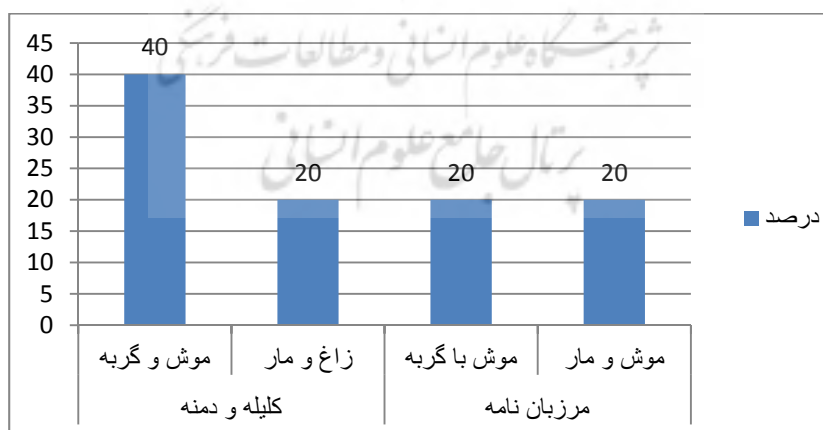
فابل در مرزبان‌نامه

دو داستان مرزبان‌نامه نیز به دلیل وجود شخصیت‌های حیوانی فابلند. در داستان «موش با گربه» موش نادان و بی‌احتیاط است؛ زیرا فکر می‌کند که اگر برای گربه و

غذا و آذوقه ببرد، می‌تواند با او دوست شود و گربه قاتل و خون خوار است؛ چون به محض این که موش از در وارد می‌شود، او را می‌کشد. در داستان «موش و مار» موش مکار است؛ چون وقتی می‌بیند که توان مقابله و شکست مار را ندارد، نقشه‌ای می‌کشد و به وسیلهٔ باغبان مار می‌کشد و خانه‌اش را پس می‌گیرد و نجات می‌یابد؛ اما مار ستمکار (ضد قهرمان)؛ زیرا خانهٔ موش را به زور تصاحب می‌کند. در این دو داستان نویسنده با استفاده از تمثیل تلاش نموده است به مخاطب بیاموزد که هنگامی که کسی نمی‌تواند با زور بازوی خود دشمن را شکست دهد بهترین کار این است که عقل خود را به کار بیندازد.

جدول (۱) فابل در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

| بسامد | | نام اثر | | ردیف |
|-------|-------|-------------|--------------|------|
| درصد | تعداد | | | |
| ۰/۴۰ | ۲ | موش و گربه | کلیله و دمنه | ۱ |
| ۰/۲۰ | ۱ | زاغ و مار | | |
| ۰/۲۰ | ۱ | موش با گربه | مرزبان‌نامه | ۲ |
| ۰/۲۰ | ۱ | موش و مار | | |
| ۰/۱۰۰ | ۵ | جمع کل | | ۳ |



نمودار (۱) فابل در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

حیوانات در این داستان‌ها معنی مجازی دارند. آن‌ها همان افعال و اعمال انسان‌ها از آنها بروز می‌کند. اگر چه در بعضی از این داستان‌ها مثل داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، می‌توان گذشته از درس تعلیمی و اخلاقی که داستان باز می‌گویند؛ توطئه‌ها و دسیسه‌هایی را که در حضرت سلطان در جریان است نیز دریافت و حیوانات را نماینده‌ی افراد گوناگونی که پیرامون حاکم را گرفته‌اند تلقی کرد، اما غرض اصلی بیشتر تفهیم و تعلیم همان نتایج اخلاقی و اندرزهای مطرح در داستان است (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

پارابل^۲ در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

پارابل از ریشه یونانی (Parabole) به معنی جایگزینی و جانشینی، به مجاورتی اشاره می‌کند که یک داستان را با یک عقیده مقایسه می‌کند، در برابر آن می‌نهد. این نوع حکایت‌ها مخصوص کتاب‌های مذهبی است؛ زیرا داستانی که بازگو می‌شود حقایق دینی و مذهبی را تبیین می‌کند و تعلیم می‌دهد. در این نوع تمثیل اغلب شخصیت‌ها انسان هستند. پارابل‌ها ریشه در فرهنگ شفاهی دارند و ساخته ذهن و هوش همگانی است (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۵). پارابل‌ها نمونه عالی از اخلاق انسانی را به منزله الگویی برای اخلاق عمومی مطرح می‌کند. مشهورترین پارابل‌ها، مثل‌های حضرت عیسی است که در انجیل است و حکایات واقع‌گرای ادبیات تعلیمی همچون بوستان و گلستان از این گونه‌اند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

پارابل در کلیله و دمنه
در این دو داستان موردی مشاهده نشده است.

پارابل در مرزبان‌نامه

در نمونه زیر به داستانی دینی اشاره شده است که در حقیقت یکی از معجزات الهی است:
«در امتداد این خیر و احسان تو را با فضیلتید علیا معجزه ید بیضا بمعالجه این داد معضل که به من رسیدست پیدا گردد.» (وراوینی، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

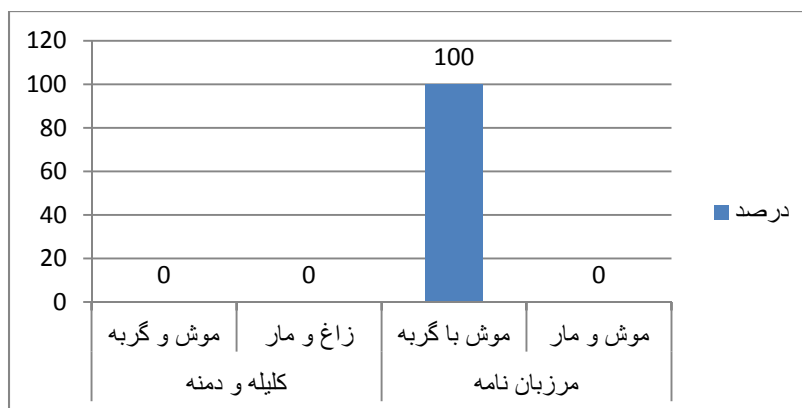
². Parable

«در من شگئی نیفکنی که درخواست خلیل‌الله با منتخب نبوت و کمال خلّت آنجا که دستکاری احیاء مره بعد اخری می‌خواهد تا معاینه در آینه حس او جلوه دهد.» (همان). در این پارابل به داستان درخواست ابراهیم (ع) از خدواند برای نشان دادن چگونگی زنده شدن مردگان اشاره شده. همچنین نمونه زیر یادآور داستان اسکندر و سد سازی او در برابر یاجوج و مأجوج می‌باشد:

«روح تازه به قالب پژمرده او من باز آورم اسکندروار سد رمقی که یاجوج فناش رخنه کرده بود من بستم و خضروار آب زندگانی او من بروی کار آوردم.» (همان، ۱۴۷). اشاره به داستان همان‌طور که در نمونه‌ها دیده می‌شود در پارابل تحلیل اوضاع اجتماع مورد نظر نیست و مخاطب را به یاد عقاید خویش می‌اندازد.

جدول (۲) پارابل در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

| بسامد | | نام اثر | ردیف |
|-------|-------|-------------|-------------------|
| درصد | تعداد | | |
| - | - | موش و گربه | ۱ کلیله و دمنه |
| - | - | زاغ و مار | |
| ۰/۱۰۰ | ۳ | موش با گربه | ۲ مرزبان‌نامه |
| - | - | موش و مار | |
| ۰/۱۰۰ | ۳ | جمع کل | ۳ |



نمودار (۲) پارابل در کليله و دمنه و مرزبان نامه

اگزمپلوم^۳ (مثالک) در کليله و دمنه و مرزبان نامه

مثالک حکایت مشهوری است که فقط با اشاره به عنوان آن، مخاطب منظور را درمی‌یابد و در یک عبارت کوتاه به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که مثالک همان اگزمپلوم (Exemplum) یا مثال، داستانی است که آن را چنین تعریف کرده‌اند: «داستان کوتاهی است که شهرت بسیار داشته باشد و شنونده به محض شنیدن تمام یا حتی قسمتی از آن، فوراً متوجه مشبه یا منظور باطنی گوینده و یک نتیجه اخلاقی شود» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

اگزمپلوم در ادب مسیحی غربی در مواعظ، بسیار مرسوم بود و مجموعه اگزمپلوم‌های متعددی از وعاظ و خطبای قرون وسطی به جا مانده است. تمثیل اخلاقی یا «داستان - مثال» یا «حکایت معروف» باید طوری باشد که فوراً ایده خاصی را به ذهن متبادر کند و به همین دلیل این داستان‌ها به علت کثرت استعمال جنبه کلیشه‌ای پیدا می‌کنند (همان، ۲۷۴-۲۷۵). در ادبیات فارسی نیز نمونه‌های بسیاری از اگزمپلوم را در آثار شاعران و نویسندگان می‌توان مشاهده کرد.

البته مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها نیز در این گروه قرار می‌گیرند. مثل «جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر

³. Exemplum

یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۲) و ضرب‌المثل «قولی کوتاه و مشهور که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامیانه است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است... و غالباً صورت فشرده یک داستان است» (همان، ۱۱۵).

اگز میلوم در کلیله و دمنه

همان‌گونه که گفته شد، اگز میلوم مثل، داستان، امر مشهوری و ... است که مخاطب را متوجه منظور نویسنده می‌کند و از موارد پرکاربرد در کلیله و دمنه است که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

«... و او را گفتند: المُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ، ما با تو مشورت می‌کنیم.» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۸۳).
 «... خردمند چون دشمن را در مقام خطر بدید و قصد او در جان خود مشاهدت کرد، اگر کوشش فرو گذارد در خون خویش سعی کرده باشد؛ و چون بکوشید اگر پیروز آید نام گیرد...» (همان، ۸۴-۸۵).

«إِذَا عَلَتْهَا الصَّبَا أَبَدَتْ لَهَا حُبْكًا مِثْلَ الْجَوَاشِينِ مَصْفُوعًا حَوَاشِيَهَا

؛ چون بر فراز آن بوزد باد صبا بر آن آشکارا کند راه‌هایی مانند جوش‌های (زیره‌ها) که کناره‌های آن را زدوده باشند؛ نرسد ماهی محبوس بپایان آن از ژرفی آن و از دوری مسافتی که میان قعر و کنار وی است.» (همان).

«وَ إِنَّ حَيَاةَ الْمَرْءِ بَعْدَ عَدُوِّهِ وَأَنْ كَانَ يَوْمًا وَاحِدًا لَكَثِيرٌ
 مرا شربتی از پس بد سگال بود خوشتر از عمر هفتاد سال»

(همان، ۸۵)

«اغلب دوستی و دشمنی‌گی قایم و ثابت نباشد. مثال آن چون ابر بهاریست که گاه می‌بارد و گاه آفتاب می‌تابد و آن را دوامی و ثباتی بی‌شهر صورت نبندد.» (همان، ۸۵).

«مثال باطن ایشان چون غور دریاست که قعر آن نتوان یافت و اندازه ژرفی آن نتوان شناخت،

و هر چه در وی انداخته شود در وی پدید نیاید.» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۸۵).

«آبش به صفا پرده درتر از گریه عاشق است و غمازتر از صبح صادق.» (همان، ۸۳).

«... چندانکه سیمرخ سحرگاه در افق مشرقی پروازی کرد و بال نورگستر خود را بر اطراف عالم پوشانید، صیاد از دور پدید آمد.» (همان، ۲۷۵) که تمثیلی از سحرگاه است.

«چه رستگاری هر یک از ما ببقای دیگری متعلق است، چنانکه کشتی بسعی کشتی‌بان بکرانه رسد و چون کشتی‌بان بدالت کشتی خلاص یابد.» (همان، ۸۵).

«من این مُصالحت می‌پذیرم، که فرمان باری عزّاسمه بر آن جملست: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَأَجْنَحْ لَهَا.» (همان، ۲۷۰-۲۷۱).

«... و نیز اگر خواهی که کعبتین کژ در میان آری هم بران اطلاع افتد و معایب آن بر هر کس مستور نماند.» (همان، ۲۷۲). گاهی اگزمپلوم مثلی رایج است همچون:

«صیانت نفس در همه احوال فرض است.» (همان، ۲۷۴).

«هر کاری را خیری است و هر که صلاح آن ساعته را فرو گذاشت، چگونه توان گفت او را در عواقب کارها نظری است؟» (همان).

«چه هر که دوستی را بجهد بسیار در دایره محبت کشد و بی‌موجی بیرون گذارد از ثمرات مؤالات محروم ماند و دیگر دوستان از وی نومید شوند.» (همان، ۲۷۷).

«بچگان بهایم بر اثر مادران برای شیر دوند، و چون از آن فارغ شدند، بی‌سوابق وحشت و سؤالف ریت آشنایی هم فرو گذارند.» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۲۷۸).

«بر دوستی که برای حاجت حادث گشته است، چندان تکیه نتوان کرد و آن را عبره‌ای بیشتر نتوان نهاد، که چون موجب از میان برخاست بقرار اصل باز رود، چنانکه آب مادام که آتش در زیر او می‌داری گرم می‌باشد، چون آتش از او باز گرفتی بأصل سردی باز شود.» (همان، ۲۷۹).

«هر که باسب غرور و غفلت در گردد کمتر تواند خاست.» (همان، ۲۸۰).

اگزمپلوم در مرزبان‌نامه

در داستان‌های مرزبان‌نامه نیز همچون کلیله و دمنه اگزمپلوم‌های بسیاری وجود دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

«... و چهار گوشه تخت نرد عناصر بر روی بقای او خواهد افشانند تا زیادکاران غالب دست بدانند که با فرودستان مظلوم به خانه‌گیری بازی کردن نامبارک است.» (وراوینی، ۱۳۷۵: ۹۱). در این آگزمپلوم نقشه درگیر شدن موش با مار به صورت تمثیل آورده شده است.

«و بدان که از لعاب عنکبوت که گرد زوایای خانه تنیده باشد نسر طایر نتوان گرفت.» (همان، ۹۰)؛ یعنی با تار عنکبوت نمی‌توان عقاب تیز پرواز را شکار کرد.

«محامات نفس خود را از این خورش‌های لذیذ که زوایای خانه از آن مملو دارم چیزی که تحفه برم و خیر المال ماوقی به النفس بر خوانم.» (همان، ۱۴۳)؛ یعنی بهترین مال آنست که به واسطه آن خویشان را حفظ نمایند.

گاهی آگزمپلوم‌ها ضرب‌المثل و یا مثل هستند:

«دانش کامل آنست که اهل دانش پسندد.» و «هنر فائق آنک که دشمن آن را اعتراف کند.» و «بخشش نیکو آنک ترا درویش نگرداند.» و «مال بکار آمده آنچه دشمن را دوست کند.» (وراوینی، ۱۳۷۵: ۱۴۳) که هر چهار مورد ضرب‌المثلند.

«گرچه را که چون چنگ از لاغری در پس زانو نشسته بود، رگ جان به رقص طرب آمد.» (ص ۱۴۵) که عبارت رگ جان به رقص طرب آمد، ضرب‌المثل است.

«فبأدر بمعروفٍ إذا كنت قادراً خِدارَ زوالٍ أو غنى عنك يعقُبُ»
(همان، ۱۴۳)

«ما أَسْتَضِيَّ الغُضبانُ ولا استعطفُ السلطانُ ولا استُميلُ المحبوبُ ولا تَوَقَّيشُ المحذورُ الأ بالهدية.» (همان). که این عبارت مثل است؛ یعنی «فرد خشمگین خشنود نمی‌شود و عطف و محبت سلطان جلب نمی‌شود و محبوب علاقمند نمی‌شود و اتفاقات ناگوار رفع نمی‌شود، مگر با هدیه.» (همان).

«هرکه خویشان را عزیز دارد، اعزاز گوهر خویش کرده باشد.» و «هر که کاردان خویش را احترام کند کار خود را محترم داشته باشد.» و «دستور که پیش پادشاه مقبول قبول و متبوع فعل نباشد لشکر را شکوه حرمت او فرو نگیرد و انقیاد فرمان پادشاه نمایند.» و «پیامبر اگر

۴. بازی چهارم از هفت بازی نرد.

دعوت او مقام اجابت نداشته باشد، امت در بعثت او شبهت آرند و به گفت او طاعت خدای عزوجل را گردن نهند.» (همان، ۱۴۹). هر چهار جمله تأیید و توضیح امور نفسانی مردمان می‌باشد که به صورت مثال آورده شده است.

در ابیات زیر، از طریق مثل آوردن حقیقتی بازگو شده است.

هر کو به سلامت و نانی دارد وز بهر نشستن اشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد.»
(همان، ۸۷)

«مار پای افزار سیر و طلب باز کرد و باز افتاد (أَمَنَ مَنْ ظَبَى الْحَرَمِ) در امان‌تر از اهوب حرم (وَأَلْفَ مِنْ حَمَامِهِ مَكَّةَ) مأنوس‌تر از کبوتر مکه.» (وراوینی، ۱۳۷۵: ۸۸) که هر دو مورد ضرب‌المثل است.

«الی ذاک ما باض الحمام و فرّخا... ترا این کار بر نیاید.» (همان، ۹۰)؛ یعنی کبوتر روی آن تخم نمی‌گذارد و جوجه نمی‌آورد.

در بعضی مواقع نیز ضرب‌المثل به شیوه‌ای تحریف شده است مانند:

«... و حدیث حبّ الهرة من الحلیمان در شأن تو نزول به حق یابد.» (همان، ۱۴۴)؛ یعنی دوستی گربه نشانه ایمان است.

سخنان مشهور نیز در گروه اگزمپلوم قرار می‌گیرد مانند: «عبار مهربانی و اشفاق به شایبه شقاق نبیره نگردانی تا از سعادت «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم بی بهره نمایی.» (ص ۱۴۵)؛ به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم و «لوانفقت ما فی الأرض جمیعاً ماآلفت بین قلوبهم ولكن الله آلف بینهم؛ اگر هر آنچه در زمین بود برای ایشان خرج می‌کردی قلبهایشان به هم مأنوس نمی‌شد؛ اما خداوند بین آنها آشتی داد.» (همان).

و یا «در وحشت آباد تناکر نهال تعارف نشاند.» و «گرگ را با میش الفت خواهر برادری دهد.» و «از خارستان نفاق گل‌های وفاق بشکفاند.» (همان).

البته امور مشهور نیز از این امر مستثنی نیستند:

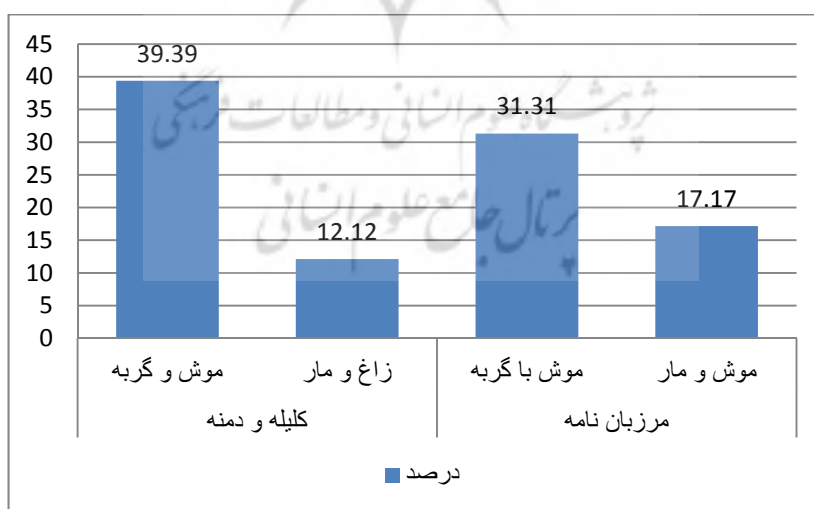
«مار آن را کنج خانه عافیت یافت بر سر گنج مراد بنشست و حلقه‌وار خود را بر در گنج

بست. آری هر که را پای گنج سعادت فرو رود حلقه این در زند.» (همان، ۸۸) که به امر مشهوری اشاره دارد.

«موش... ماری را دید در خانه خود چون دود سیاه پیچید گفت یا رب دود دل کدام خصم در من رسید که خان و مان من چنین سیاه کرد.» (همان). «اگر چه ... تو هم دندانی مار را نشانی که پیل مست را از دندان او سنگ در دندان آید و شیر شربه را از زهر او زهره بریزد.» (وراوینی، ۱۳۷۵: ۸۹).

جدول (۳) اگزمپلوم در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

| بسامد | | نام اثر | | ردیف |
|-------|-------|-------------|--------------|------|
| درصد | تعداد | | | |
| ۳۹/۳۹ | ۳۹ | موش و گربه | کلیله و دمنه | ۱ |
| ۱۲/۱۲ | ۱۲ | زاغ و مار | | |
| ۳۱/۳۱ | ۳۱ | موش با گربه | مرزبان‌نامه | ۲ |
| ۱۷/۱۷ | ۱۷ | موش و مار | | |
| ۰/۱۰۰ | ۹۹ | جمع کل | | ۳ |



نمودار (۳) اگزمپلوم در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

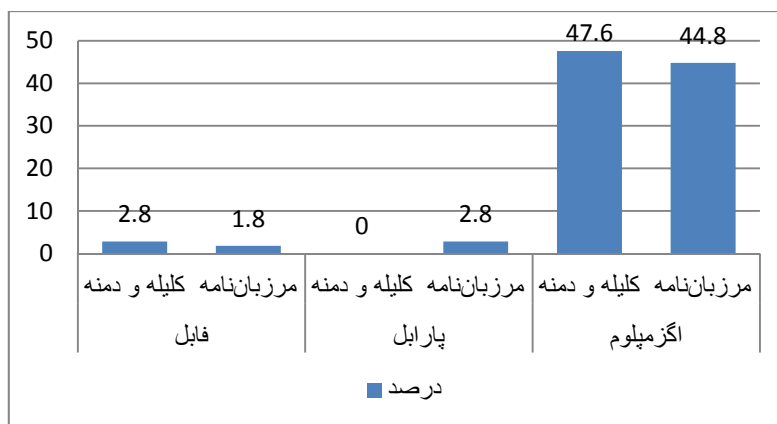
نتیجه

در پژوهش حاضر تمثیل و انواع تمثیل آن در چهار داستان «موش و گربه» و «زاغ و مار» از کلیله و دمنه و داستان‌های «موش و مار» و «موش با گربه» از مرزبان‌نامه بررسی شد که نتایج زیر را در بر داشت:

۱. تمثیل به نحو شایسته و مطلوبی عقاید و مسائل دینی، مذهبی، اجتماعی و عرفانی را القا می‌کند اوضاع اجتماعی و سیاسی را نقد می‌نماید مانند داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با این هدف که شنوندگان و مخاطبان از حقایق و پندهای گزنده آزرده نشوند.
۲. در این داستان‌ها انواع تمثیل یعنی فابل، پارابل و آگزمپلوم یافت شد.
۳. فابل در داستان‌های کلیله ۳ مورد و در مرزبان‌نامه ۲ مورد دیده شد.
۴. پارابل تنها ۳ مورد، آن هم در داستان‌های مورد نظر در مرزبان‌نامه به کار رفته است.
۵. آگزمپلوم در کلیله و دمنه ۵۱ مورد و در مرزبان‌نامه ۴۸ مورد یافت شد.
۶. آگزمپلوم با (۹۲/۱ درصد) درصد بالاترین بسامد را داشته است. فابل (۴/۶ درصد) و پارابل (۲/۸ درصد) در مرتبه‌های بعدی قرار گرفتند. نمونه‌های فابل و آگزمپلوم در کلیله و دمنه بیشتر از مرزبان‌نامه است که جدول و نمودار این مقایسه به صورت زیر است:

جدول (۴) انواع تمثیل در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

| ردیف | نوع تمثیل داستانی | بسامد | درصد |
|------|-------------------|-------|-------|
| ۱ | فابل | ۳ | ۲/۸ |
| | | ۲ | ۱/۸ |
| ۲ | پارابل | - | - |
| | | ۳ | ۲/۸ |
| ۳ | آگزمپلوم | ۵۱ | ۴۷/۶ |
| | | ۴۸ | ۴۴/۸ |
| ۵ | جمع کل | ۱۰۷ | ۰/۱۰۰ |



نمودار (۴) فراوانی انواع تمثیل در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

منابع و مأخذ

الف-کتاب:

۱. ابن اثیر. (۱۹۶۰ م = ۱۳۸۰ ه). المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر. قاهره: مطبعه نهضه مصر.
۲. الخطیب التبریزی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن. (۲۰۰۳ م). ایضاح فی علوم البلاغه. جلد ۳. التحقيق ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. تراویک، باکتر. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات جهان. ترجمه عربعلی رضایی. تهران: انتشارات فروزان.
۵. تقوی، محمد. (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: انتشارات روزنه.
۶. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (۱۹۵۴). اسرار البلاغه. استانبول: چاپ هلموت ریتز.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه/ دوره کامل (۱۵ جلدی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چ دوم از دوره جدید.
۸. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی، تهران: انتشارات معین.
۹. رازی، شمس‌الدین. (۱۳۶۹). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تهران: امیرکبیر.
۱۰. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات نیل.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). معانی و بیان. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور. چ چهارم.
۱۲. (۱۳۸۷). انواع ادبی. تهران: میترا.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۳). مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. عبداللّهی، منیژه. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی، تهران: نشر پژوهنده.

۱۵. فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
۱۶. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۲/۱۹۹۱). القاموس المحيط. بیروت.
۱۷. کاشفی سبزواری، میرزا حسن. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. تصحیح میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
۱۸. محمدقاسمی، حمید. (۱۳۸۸). تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۳۹۲). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعت ادبی. تهران: هما.
۲۱. وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۵). مرزبان‌نامه. تهران: انتشارات کتابخانه صدر تهران.

ب-مقاله:

۲۲. اژدرنژاد، هاله و یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). تمثیل و کاربرد گونه‌های آن در مخزن‌الاسرار نظامی، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر. شماره پیاپی ۲۷، بهار، ۱۱۹-۱۳۸.
۲۳. فتوحی، محمود. (۱۳۸۴). تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم تهران، سال ۱۲ و ۱۳، شماره ۴۷ - ۴۹.
۲۴. گیبیل، جان و ویلر، چارلز. (۱۳۷۴). کتاب مقدس به منزله اثری ادبی. ترجمه حسین پاینده، مجله ارغنون، بهار و تابستان، شماره ۵ و ۶، ۳۳۵-۳۹۲.
۲۵. ملایی، غلامحسین. (۱۳۸۳). تمثیل در ادبیات ایران و جهان. مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۰، ۵۶-۵۹.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 34/ Winter 2017

Investigating Allegory in Two Stories of Calileh Va Demneh and Marzban Nameh*

Haleh Ajdarnejad¹, Ahmad Reza Yalmaheha²

1- Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

1- Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

Abstract

Allegory is one of the essential literary genres which in Persian literature has a long application, so the aim of this study was to investigate allegory and its types in the four stories of Calileh Va Demneh and Marzban Nameh. The story of “cat and mouse” and “raven and snake” of Calileh Va Demneh and “rats and snakes” and “mouse and cat” from Marzban Nameh. This study was a descriptive-analytic one, through which the frequency graph was also plotted. The results indicated that all three types of Fable, Parable and Exemplum are available in the stories and exemplum had the highest frequency. Variant type of exemplum, like, proverb and its distorted versions were also available. The frequency of exemplum and fable was high in Calileh Va Demneh.

Keywords: Allegory, Types of allegory, Calileh Va Demneh, Marzban Nameh.

* Receive: 2017/4/24 Accept: 2017/9/25
E-Mail: h_ajdarnejad@yahoo.com